


Al-Taqdim wa al-Ta'kbir in the *Qur'an* from the Viewpoint of Muhammad Husayn al-Tabataba'i

Sajjad Niyazi Fard

Master of *Quran* and Hadith Studies,
Qom Branch, Payam-e Noor University, Qom, Iran.

Seyyed-Moştafā Ahmadzāde 

Associate Professor, Research Institute of Civilization Islam,
Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Mashhad, Iran
(corresponding author: m.ahmadzadeh@isc.ac.ir).



Abstract

Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an by Mohammad Hosseyn Tabataba'i is one of the most important contemporary Shi'a *Qur'an* commentaries, which is written in the method of interpreting the *Qur'an* with the *Qur'an*. As a Shi'a scholar, Tabataba'i, as well as presenting new views in his interpretation discussions, has also made innovations in the 'Ulum al-*Qur'an*. Among these innovations is his attention to the importance of discussing *al-Taqdim wa al-Ta'kbir* - as one of the topics of Quranic sciences - for understanding the *Qur'an*. This discussion has been noticed by Tabataba'i because of its close connection with knowing the context. The aim of the current study is to recognize the views of Tabataba'i in this field, and to explain the position of these opinions in comparison with the views of other commentators in the discussion of *al-Taqdim wa al-Ta'kbir* of Qur'anic verses. It is intended that, while examining the causes of *al-Taqdim wa al-Ta'kbir* from Tabataba'i's point of view, a report of his innovations in the development of the causes of *al-Taqdim wa al-Ta'kbir* - such as al-Istirham, Ishfaq, and expression of inclusion - should be presented, and along with that, Tabataba'i's innovative explanation of the concept of *al-Taqdim wa al-Ta'kbir* should also be explained.

Keywords: *Al-Taqdim wa al-Ta'kbir*, History of Qur'an sciences, Siyaq al-Ayat, Tabataba'i, *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*.

Original Research

Received: 9/ 2/ 2022, accepted: 30/ 5/ 2022, and published: 4/ 7/ 2022, Pages: 127-152.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOI:

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



تقدیم و تأخیر در قرآن از نگاه طباطبایی

سجاد نیازی فرد

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، واحد قم،
دانشگاه پیام نور، قم، ایران.

سیدمصطفی احمد زاده ^{1b}

دانشیار پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول: m.ahmadzadeh@isc.ac.ir).

چکیده

تفسیر *المیزان فی تفسیر القرآن* اثر محمدحسین طباطبایی از مهم‌ترین تفاسیر معاصر شیعه است که به روش تفسیر قرآن با قرآن نوشته شده است. طباطبایی، هم‌چنان که در بحث‌های تفسیری خود دیدگاه‌هایی جدید ارائه کرده، در علوم قرآن هم به مثابه عالمی شیعی نوآوری‌هایی داشته است. از جمله این نوآوری‌ها توجه او به اهمیت بحث تقدیم و تأخیر آیات – هم‌چون یکی از مباحث علوم قرآن – برای فهم قرآن است. این بحث به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با شناخت سیاق موردتوجه طباطبایی قرار گرفته است. هدف مطالعه کنونی بازشناسی دیدگاه‌های طباطبایی در این زمینه، و تبیین جایگاه این آراء در قیاس با دیدگاه‌های دیگر مفسران در مباحث تقدیم و تأخیر آیات است. بناست ضمن بررسی اسباب تقدیم و تأخیر از دیدگاه طباطبایی، گزارشی از نوآوری‌های وی در گسترش اسباب تقدیم و تأخیر – هم‌چون استرحام، إشفاق و بیان شمول – ارائه شود و در کنار آن، تبیین نوآورانه طباطبایی از مفهوم تقدیم و تأخیر نیز تبیین گردد. کلیدواژه‌ها: تقدیم و تأخیر، تاریخ علوم قرآن، سیاق، طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ش، پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۹ش، نشر: ۱۴۰۱/۴/۱۳ش، صفحه ۱۲۷ تا ۱۵۲.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۲۷۸۳-۵۲۹۴

شاپای الکترونیکی: ۲۷۸۳-۵۳۰۸

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghd-e-ara.quran.ac.ir>>

DOI:

درآمد

بررسی چینش واژگان در هر آیه و چینش آیه‌ها در هر سوره قرآن از دیرباز توجه مفسران را به خود جلب کرده است. به طبع هر جا ترتیب چینش واژه‌ها و آیات نقش محوری در فهم و تفسیر قرآن داشته باشد، بحث از نحوه این چینش و جابه‌جایی‌های احتمالی کلمات - یا به اصطلاح مفسران و عالمان علوم قرآن «وقوع تقدیم و تأخیر در آیات» - اهمّیت کلیدی خواهد یافت. افزون‌براین، می‌توان انتظار داشت که تنوع گونه‌های تقدیم و تأخیر در آیات و تنوع اشکال تقدیم و تأخیر یک مضمون در آیات مشابه یا در مواضع مختلف قرآن به پیچیدگی بحث بیفزاید.

همین پیچیدگی‌ها سبب شده است که از عصر صحابه کوشش برای تفسیر آیات با فرض وقوع جابه‌جایی در آن دیده شود (مثلاً، برای سخنی از ابن عباس در این باره، بنگرید به: طبری، جامع البیان، ۱۷/۶۴۲). در ادوار بعد نیز مفسران توجه گسترده‌تری به این بحث نشان داده‌اند؛ چنان‌که دست‌کم از اوائل سده ۸ق نمونه‌هایی از تألیف آثار مستقل در این باره را می‌توان مشاهده کرد؛ آثاری مثل *المُقَدِّمَة فی سیر الالفاظ المُقَدِّمَة* ابن صائغ (درگذشته ۷۲۰ق) که سیوطی (درگذشته ۹۱۱ق) قطعاتی از آن را در کتاب *الاتقان* خود (۳/۴۰ به بعد) نقل می‌کند. شایان‌ذکر است که بحث تقدیم و تأخیر افزون‌بر آن‌که برای تأثیرش بر معنای آیات قرآن و کارکردش در فهم معنا و رفع ابهامات مورد توجه بوده، از چشم‌انداز کارکردهای بلاغی و ارتباطش با اعجاز قرآن هم مورد توجه مفسران و متکلمان و ادیبان واقع شده است. خلاصه‌ای از تأملات قدما در این باره را می‌توان در آثاری هم‌چون *الاتقان* سیوطی (۳/۳۸ به بعد) بازدید.

طرح مسئله

در دوران معاصر و با توسعه گرایش‌های ادبی در مطالعات قرآن هم باز توجه به تقدیم و تأخیر آیات و تأثیر آن بر معنا گسترش یافته است. از جمله آثار با این رویکرد می‌توان کتاب *اسرار التقدیم والتأخیر فی لغة القرآن الکریم* از محمود سید شیخون (چاپ قاهره، دارالهدایه)، *التقدیم والتأخیر فی القرآن الکریم* از حمید احمد عیسی عامری (چاپ بغداد، دار الشؤون الثقافیة، ۱۹۹۶م/۱۳۷۵ش)، *بلاغة التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم* از علی ابوالقاسم عون (چاپ بیروت، دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۵م/۱۳۸۴ش)، *دلالات التقدیم و*

التأخیر فی القرآن الکریم از منیر محمود مسیری (چاپ قاهره، مکتبه وهبه، ۲۰۰۶م/ ۱۳۸۵ش) و جمله‌شناسی قرآن با تکیه بر تقدیم و تأخیر عبارات از اکبر توحیدلو (چاپ تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ش) را یاد کرد.

در عین حال که در دوران معاصر کوشش‌های پرشماری برای نظریه‌پردازی درباره حکمت تقدیم و تأخیر در آیات قرآن کریم روی داده، کم‌تر تلاشی برای بازشناسی نظریات مفسران مختلف در این باره صورت گرفته است. از جمله مفسرانی که انتظار می‌رود آراء شایان توجهی در بحث از تقدیم و تأخیر آیات قرآن داشته باشد محمدحسین طباطبایی است. وی برای تفسیر قرآن با قرآن بر پایه سیاق آیات می‌کوشد. همین توجه او به سیاق سبب می‌شود احتمال دهیم به تأثیر تقدیم و تأخیر عبارت‌ها بر معنا توجه نشان داده، و ضمن بازخوانی، نقد و بررسی آراء مفسران درباره هر مورد، خود نیز نوآوری‌هایی در این زمینه داشته باشد.

مطالعه کنونی با هدف آزمودن همین احتمال صورت می‌پذیرد. می‌خواهیم بدانیم اولاً، طباطبایی در تفسیر خویش چه آرائی درباره وقوع تقدیم و تأخیر در آیات ابراز داشته است؛ ثانیاً، وی درباره اشکال مختلف این پدیده و اسباب و علل بروز آن در قرآن چه تحلیل‌هایی دارد؛ و ثالثاً، از نگاه وی توجه به تقدیم و تأخیر در آیات چه اندازه برای فهم صحیح معنای هر آیه راه‌گشا است.

۱. پیشینه بحث از وقوع تقدیم و تأخیر در قرآن

از نگاه زبان‌شناسان معاصر، وقوع تقدیم و تأخیر در کلام امری گریزناپذیر است. کلام وسیله بازنمود واقعیت و عرصه کنش متقابل آدمیان است. انسان‌ها هم برای بازنمود واقعیات مطابق اهداف خود و هم برای کنش متقابل مناسب با دیگر آدمیان چاره‌ای جز این ندارند که آرایش و ترتیب ویژه‌ای به اجزاء کلام خود بدهند؛ آرایشی که گاه مطابق است با چیزی که شنوندگان انتظار دارند، و گاه — برای القاء معنایی متفاوت با این انتظارات — از شیوه معمول فاصله گرفته است. به بیان دیگر، انسان‌ها برای رساندن معنایی که در ذهن دارند باید اطلاعات آماده انتقال به مخاطب را به چینش و ترتیب و ترکیبی سازمان‌دهی کنند که بیش‌ترین تناسب را با هدف‌شان دارا است (بنگرید به: مهاجر، به سوی زبان‌شناسی شعر، ۵۴-۵۸).

۱-۱) پیشینه بحث از تقدیم و تأخیر در علوم ادبی

زبان‌شناسان کهن مسلمان — عالمان نحو — نگاه دیگری به امکان وقوع تقدیم و تأخیر در کلام داشته‌اند. برپایه مبانی ایشان، در زبان عربی جمله فعلیه یا اسمیه است و اجزاء هر یک از این دو سنخ جمله نیز چینش تعریف‌شده‌ای دارند که — برپایه وضع واضعان زبان عربی — مقرر شده است همواره مراعات شوند. نیز، هرگونه خروج از این ضوابط معنایی جز مجازگویی یا وقوع خطا در گفتار ندارد.

وانگهی، در سخن از متنی هم‌چون قرآن امکان وقوع خطا در آن معنا ندارد و حمل عبارات قرآنی بر معنایی مجازی نیز امری محتاج دلیل قاطعی است که البته غالباً وجود ندارد. براین پایه، نباید انتظار داشت که نحویان مسلمان موارد گسترده‌ای از وقوع تقدیم و تأخیر در آیات قرآن را پذیرا شوند؛ بل که به عکس، باید انتظار داشت معدود مواردی که وقوع تقدیم و تأخیر در قرآن را می‌پذیرند همان‌ها باشد که توجیه دیگری برای معنای آیه — مطابق با ترتیب معمولی که برپایه قواعد عربی برای چینش کلمات انتظار می‌رود — نتوانند بیابند.

برخلاف این پیش‌بینی، عالمان نحو رویکرد متفاوتی به مسئله را درپیش گرفته، و عملاً امکان وقوع گسترده تقدیم و تأخیر در کلام را پذیرا شده (برای نمونه، بنگرید به: سیبویه، *الکتاب*، ۱/ ۵۶)، و برای آن اغراضی برشمرده‌اند. سبب مسئله نیز همین است که موارد کاربرد آن در ادبیات عرب به حدی است که نمی‌شود آن را امری خلاف قاعده و نادر دانست یا به نحوی برپایه ضوابط مقبول نحویان توجیه کرد. مثلاً اگر جمله اسمیه، و از دو جزء اصلی آن یکی معرفه و دیگری نکره باشد غالباً چاره‌ای جز این نیست که اسم معرفه را مبتدا بینگارند؛ زیرا برپایه آراء ایشان جز در موارد معدود امکان ندارد که مبتدا نکره باشد.

به‌همین ترتیب، در جملات فعلیه — برپایه باور ایشان به نظریه وضع — فعل باید بر دیگر اجزاء جمله تقدم یابد. این دیدگاه نیز ایشان را با نمونه‌های بسیاری از تقدم مفعول و دیگر اجزاء جمله بر فعل روبه‌رو می‌کند و عملاً برای‌شان در این فرض هم چاره‌ای جز قبول کاربرد گسترده تقدیم و تأخیر در زبان عربی باقی نمی‌گذارد. در نتیجه می‌بینیم نحویان مسلمان در بحث از موارد و فروض دیگری مثل شکل‌گیری جمله اسمیه از دو جزء معرفه نیز — که لابد باید بشود هر یک را مبتدا و دیگری را خبر انگاشت — لزوماً چنین حکم نکرده‌اند که باید همان اسم معرفه

مُقَدَّم را مبتدا گرفت. آن‌ها در عوض بحث‌های مفصلی کرده‌اند که تقدیم و تأخیر اجزاء در هریک از این فروض می‌تواند برای تأمین چه اغراضی صورت گرفته باشد.

این‌گونه، بن‌بست‌های عملی سبب شده است نحویان خود را با موارد گسترده‌ای از کاربرد مبتدای مُؤَخَّر و خبر مُقَدَّم در زبان عربی روبه‌رو ببینند و نتوانند به‌سادگی همه این موارد را خلاف اصل وضع و نوعی مجازگویی بینگارند. آن‌ها در عوض ترجیح داده‌اند با پذیرش امکان تقدیم و تأخیر در کلام، دیگر موارد وقوع اموری خلاف قواعد نحو را هم بر همین مبنا توجیه کنند (برای نمونه، بنگرید به: مبرد، *المقتضب*، ۴/۱۹۳؛ ابن‌سراج، *الاصول*، ۱/۱۱۷).

همین رویکرد سبب شده است که بحث از تقدیم و تأخیر و اغراض آن به‌مرور از تحلیل‌های نحوی فراتر برود و موضوع توجه عالمان بلاغت نیز قرار گیرد (جرجانی، *دلائل الاعجاز*، ۸۳ به‌بعد؛ سکاکی، *مفتاح العلوم*، ۱۹۴؛ تفتازانی، *المطول*، ۱۰۶ به‌بعد). از دید این عالمان، دیگر تقدیم و تأخیر نتیجه مخالفت‌گوینده با وضع واضعان انگاشته نمی‌شود؛ بل که سبب تقدیم و تأخیر آن است که کلمه، جمله یا معنا در بافت معینی به خاطر تحقق هدف بیانی خاصی از جایگاه معمول خویش جلوتر یا عقب‌تر قرار گیرد (بنگرید به: عون، *بلاغة التقدیم والتأخیر*، ۱/۴۶).

۲-۱) تأثیر ماتریدی و زمخشری بر توسعه بحث‌ها

پایه‌پای تحول نگرش‌ها به جایگاه تقدیم و تأخیر در تحلیل‌های نحوی و ادبی، نگرش‌ها به کاربرد آن در قرآن کریم نیز تحول یافت. عالمان کهن پیش‌تر به این می‌گراییدند که کاربست چنین شیوه‌ای را در اغلب موارد خلاف بلاغت بینگارند، کاربردهای آن در قرآن را نیز اقلی و گمینه بدانند، و در برشمردن مصادیق قرآنی آن به مواردی بسنده کنند که توجیه معنای آیه بدون پذیرش وقوع تقدیم و تأخیر در آن دشوار است (برای نمونه، بنگرید به: ابن‌فارس، *الصاحبی*، ۱۹۰-۱۸۹).

این‌گونه، در عمل استناد به وقوع تقدیم و تأخیر در آیات منحصر به مواردی بود که سخنی در این باره از قول صحابه و تابعین نقل شود یا جایی که هرگونه تفسیر دیگر آیه دشوار و تکلف‌آمیز باشد (برای نمونه، بنگرید به: اخفش، *معانی القرآن*، ۱/۳۲۸؛ طبری، *جامع البیان*، ۸/۱۹۲، ۲۰/۷۸).

در سده ۴ق، موارد کوشش برای بهره‌جویی از تقدیم و تأخیر هم‌چون توجیهی برای سازگار کردن معنای آیه با نگرش‌های کلامی و فقهی عامه مسلمانان در تفسیر ماتریدی (درگذشته ۳۳۳ق) پرشمار می‌شود؛ چنان‌که وی در بیش از ۱۰۰ مورد از این ابزار مفهومی برای دفاع از باورهای کلامی مقبول خویش بهره می‌جوید یا دست‌کم آن را هم‌چون یکی از احتمالات ممکن ذکر می‌کند (تنها برای چند نمونه، بنگرید به: ماتریدی، *تأویلات اهل السنه*، ۴۵۷/۹، ۵۲۷، ۵۸۲، ۵۸۴). در نتیجه، در تفاسیر *قرآن کریم* پس از وی خواه‌ناخواه دامنه بحث از وقوع تقدیم و تأخیر توسعه پیدا می‌کند. مفسران مختلف، حتی اگر خود به وقوع تقدیم و تأخیر در آیه‌ای باور نداشته باشند، برای دفاع از دیدگاه تفسیری مقبول خویش راهی جز مرور و نقد آراء مفسران پیشین در این باره پیش‌رو نمی‌بینند.

نخستین بار این زمخشری (درگذشته ۵۳۸ق) است که رویکرد نقلی به تقدیم و تأخیر یا تأویل کلامی آیات بر پایه آن را کنار می‌گذارد، امکان وقوع تقدیم و تأخیر در آیات را به نحو گسترده‌ای می‌پذیرد، و خود به تفصیل از این دو اصطلاح به سان ابزاری مفهومی، خاصه برای باز نمودن زیبایی‌های بلاغی *قرآن* بهره می‌جوید. او برای وقوع تقدیم و تأخیر در آیات مختلف علل و اسبابی همچون تعریض، مبالغه، حصر و اختصاص، تعجیب، تخخیم، اهتمام، تویخ و تأکید بر می‌شمارد (به ترتیب بنگرید به: زمخشری، *الکشاف*، ۴۲/۱، ۵۵، ۷۶، ۵۲/۲، ۵۲۷، ۶۱/۳، ۳۶۲/۴، ۴۹۹). آراء زمخشری بر تفاسیر بعد از وی تأثیر جدی نهاده است (برای نمونه از تأثر عالمان هم‌دوره زمخشری از آراء وی، بنگرید به: طبرسی، *جوامع الجامع*، ۱/۲۸؛ فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ۱۷۹/۲۵، ۲۳۶/۲۶).

۳-۱) توسعه بحث در سده‌های متأخر

باین‌حال، به نظر می‌رسد عالمان ادب عربی کم‌تر با نگرش‌های زمخشری هم‌راهی می‌کنند. سکاکی (درگذشته ۶۲۶ق) با نگاهی تضییق‌گرایانه صرفاً برای تقدیم و تأخیر انگیزه‌هایی مثل *تَقَاوُل*، *تَلَدُّذ*، تحقیر و تعظیم (سکاکی، *مفتاح العلوم*، ۹۶-۹۴) بر می‌شمارد و در صدد مصداق‌یابی برای هریک در *قرآن* نیز بر نمی‌آید. اندکی بعد کوشش برای تضییقِ اغراض تقدیم و تأخیر از این هم فراتر می‌رود؛ چنان‌که ابن‌اثیر (درگذشته ۶۳۷ق) اسباب تقدیم و تأخیر را تنها به دو علت محدود می‌کند: یکی اختصاص، و دیگر، مراعات نظم

آهنگین و موسیقایی کلام (ابن اثیر، *المثل السائر*، ۲/ ۲۱۸). یک سده بعد همین رویکرد تزییق‌گرایانه به تفاسیر قرآن هم کشیده می‌شود؛ چنان‌که یک ابوحنیان اندلسی (درگذشته ۷۴۵ق) در تفسیر *البحر المحیط* که از گسترده‌ترین تفاسیر نحوی - بلاغی محسوب می‌گردد، به آراء زمخشری در این باره منتقدانه می‌نگرد (بنگرید به: ابوحنیان، *البحر المحیط*، ۱/ ۲۹، ۸/ ۳۹۷، ۱۹۱/۹، ۴۶۶/۱۰، جاهای مختلف).

با این حال، به نظر می‌رسد پس از توجه زرکشی و سیوطی به بحث و جای دادن آن هم چون یکی از مباحث علوم قرآن در ضمن آثارشان رویکرد مفسران دوباره تغییر می‌یابد. زرکشی (درگذشته ۷۹۴ق)، پس از آن‌که تقدیم و تأخیر را از اسلوب‌های بلاغی برمی‌شمارد، هفت غرض بلاغی برای کاربرد آن یاد می‌کند. آن‌گاه در سخن از موارد وقوع تقدیم و تأخیر در قرآن کریم آن‌ها را ذیل سه دسته می‌گنجاند: مواردی که لفظی مقدم بر جایگاه معمول خود آورده شده است با این هدف که تقدم معنایی را برساند؛ مواردی که لفظی تقدم یافته، اما معنا با تأخر آن سازگارتر است؛ مواردی که لفظی در آیه‌ای تأخر دارد، ولی در آیه دیگری همان لفظ تقدم یافته است (زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ۳/ ۲۳۸ به بعد).

سیوطی نیز تقدیم و تأخیر را بر دو قسم می‌داند: یکی، مواردی که معنای آیه بر حسب ظاهر دشوار می‌نماید و پذیرش فرض وقوع تقدیم و تأخیر سبب می‌شود آیه معنای واضح‌تری پیدا کند؛ دیگری، جاهایی که معنای آیه بر حسب ظاهر مشکل نیست ولی پذیرش وقوع تقدیم و تأخیر سبب می‌شود ظرائف معنای آیه بهتر فهمیده شود (سیوطی، *الاتقان*، ۳/ ۳۸).

به هر روی، در تفاسیر عالمانی نزدیک‌تر به دوران معاصر هم چون شوکانی (درگذشته ۱۲۵۰ق)، آلوسی (درگذشته ۱۲۷۰ق)، صدیق‌حسن‌خان (درگذشته ۱۳۰۷ق)، قاسمی (درگذشته ۱۳۳۲ق)، ابن‌عاشور (درگذشته ۱۳۹۳ق)، طباطبایی (درگذشته ۱۴۰۲ق) و دروزه (درگذشته ۱۴۰۴ق) می‌توان توجه گسترده‌ای به این بحث را مشاهده کرد.

۲. نگرش طباطبایی به تقدیم و تأخیر در قرآن

می‌توان در *المیزان* طباطبایی ذیل بحث از ۹۷ آیه توجه به امکان وقوع تقدیم و تأخیر در آیات را مشاهده کرد. رویکرد وی به بحث انتقادی است. او از یک سو اصل امکان وقوع چنین

پدیده‌ای را در قرآن می‌پذیرد و افزون بر کاربست نظریه تقدیم و تأخیر هم چون ابزاری مفهومی در تفسیر خود، اغراضی برای تقدیم و تأخیر کشف می‌کند که در آثار مفسران پیشین کم‌تر موضوع بحث قرار گرفته است. ازدیگرسو، دلیلی نیز نمی‌بیند که همه مواردی را که مفسران پیشین درباره اش ادعاء وقوع تقدیم یا تأخیر داشته‌اند پذیرا شود؛ بل که گاه بر پایه مبانی و روش خود این قبیل مدعیات را نیز نقد می‌کند.

۱-۲) گونه‌های مختلف تقدیم و تأخیر

طباطبایی هم چون اغلب مفسران هم این را پذیرا می‌شود که تقدیم و تأخیر در سطح اجزاء یک آیه روی دهد؛ هم این را که عبارتی میان دو یا چند آیه تقدیم و تأخیر یابد. وقوع تقدیم و تأخیر در یک آیه خود از نگاه وی چند شکل مختلف می‌تواند داشته باشد. مثلاً در بحث از آیه «وَلَا يَمْلِكُونَ لِيَنْفِثَهُمْ صُرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» (فرقان/ ۳) طباطبایی از وقوع تقدیم و تأخیر میان واژه‌های یک آیه سخن گفته، و توضیح داده است که به زعم وی اگر در این آیه «صُرًّا» بر «نَفْعًا» تقدم دارد از آن رو ست که دفع ضرر مهم‌تر از جلب نفع است (طباطبایی، المیزان، ۱۵/۲۴۵).

وی گاهی هم از وقوع تقدیم و تأخیر در سطح عبارات یک آیه سخن گفته است. مثلاً در بحث از آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت/ ۲۳) معتقد است «إِلَى رَبِّهَا» از آن رو بر عامل خود «ناظره» تقدم یافته که قرار است إفاده حصر کند یا اهمیت چنین نظاره‌ای را — بر حسب متعلق آن — بیان کند (طباطبایی، المیزان، ۲۰/۱۱۲). به همین ترتیب، از نگاه طباطبایی گاه تقدیم و تأخیر در سطح جملات یک آیه روی می‌دهد؛ چنان‌که جمله‌ای در یک آیه از جایگاه اصلی خود مقدم یا مؤخر شود. مثلاً وی در بحث از آیه «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِئَ اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...» (ابراهیم/ ۱۰) چنین می‌گوید که «لِيَغْفِرَ لَكُمْ...» بر «وَيُؤَخِّرَكُمْ...» از آن رو تقدم یافته که اولی اشاره به نتیجه اخروی دعوت انبیاء، و دومی اشاره به نتیجه دنیوی آن است (طباطبایی، همان، ۱۲/۳۸).

از نگاه طباطبایی تقدیم و تأخیر در آیات نیز به اشکال مختلفی ممکن است روی دهد: گاه یک آیه کامل بر کل آیات مرتبط با یک بحث تقدم، یا از آن‌ها تأخر می‌یابد؛ گاه نیز تقدیم و تأخیر در میان دو یا چند آیه روی می‌دهد. برای تقدیم یافتن یک آیه بر مجموع آیات سیاق

می‌توان «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/ ۷۲) را در سیاق یادکرد داستان گاو بنی‌اسرائیل مثال آورد. طباطبایی معتقد است پیش انداختن این قسمت از داستان هم برای روشن‌کردن خطاب بعدی است و هم برای افاده این نکته که داستان گاو بنی‌اسرائیل اصلاً در تورات‌های موجود فعلی نیامده، و از همین رو، جا نداشته است که یهودیان در این قصه مورد خطاب قرار گیرند. بنابراین، خداوند از خطاب به یهود اعراض نموده، و خطاب را متوجه پیامبر (ص) کرده است (طباطبایی، *المیزان*، ۳۰۱/۱).

به باور وی گاه نیز تعبیری در یک آیه تقدم، و در آیه‌ای نظیر آن در جای دیگری از قرآن تأخر پیدا می‌کند. مثلاً یک جا گفته می‌شود «وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ» (نحل/ ۱۴)، و در جای دیگر نیز گفته می‌شود «وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَآخِرَ» (فاطر/ ۱۲). به باور طباطبایی، سبب آن است که در آغاز آیه ۱۴ سوره نحل سخن از تسخیر به میان آمده است: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ...». همین ایجاب کرده است که «فیه» پس از «مَوَآخِرَ» بیاید تا اشاره به شکافته شدن دریا صریح‌تر باشد. برعکس، در آیه ۱۲ سوره فاطر که بنا نیست سخنی درباره کیفیت این تسخیر گفته شود روال معمول بیان مراعات شده است (طباطبایی، همان، ۳۷/۱۷).

به باور طباطبایی، گاهی نیز چند آیه پیاپی از جایگاه اصلی خود مقدم یا مؤخر می‌گردند. به بیانی دیگر، گویی طباطبایی معتقد است که گاه در قرآن یک فقره از فقرات بحث هم جابه‌جا می‌شود و در جایگاهی غیر از آن چه انتظار می‌رود قرار می‌گیرد. از اشارات وی به این قبیل می‌توان آیات ۶۱-۷۳ سوره حجر را مثال آورد؛ یعنی از «فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ» تا «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ». طباطبایی در توضیح چنین تقدیم و تأخیری می‌گوید این داستان افزون‌بر سوره حجر در سوره هود نیز آمده، و ترتیبی دیگر یافته که با چینش متوقع از بحث هماهنگ‌تر است. مراعات همان ترتیب ایجاب می‌کرد که در این سوره نیز، نخست آیه ۶۲-۶۱، سپس آیات ۶۷-۷۲، بعد آیات ۶۳-۶۶، و بعد از این همه آیه ۷۳ جای گیرد.

وی در مقام توضیح بیش‌تر این دیدگاه می‌افزاید که داستان لوط چهار فصل دارد. در این سوره فصل سوم در میان فصل اول و دوم قرار گرفته تا غرضی که در استشهاد به داستان درمیان بوده است بهتر برای خواننده مجسم شود. آن غرض فهماندن این نکته است که عذاب الهی نازل بر این قوم بی‌سابقه بود و هنگامی فرارسید که محکومان به آن عذاب سرگرم و سرمست

زندگی و ایمن از خطر بودند (طباطبایی، همان، ۱۲/۲۶۹-۲۷۰).

۲-۲) پیوند تقدیم و تأخیر با سیاق

چنان که می‌توان از همین نمونه‌ها به وضوح دریافت، طباطبایی با تلقی متن قرآن به مثابه ساختاری منسجم، تقدیم و تأخیر در آیات را هم‌چون ابزاری برای افاده دقیق‌تر معنا در هر سیاق می‌انگاشته است. می‌دانیم طباطبایی تناسب معنای استنباط‌شده با سیاق را هم‌چون معیاری مهم در فهم صحیح آیات و در پذیرش یا رد دیدگاه‌های تفسیری مورد توجه قرار داده است. سیاق آیات که طباطبایی چنین برایش اهمیت قائل می‌شود چیزی غیر از نحوه چینش عبارت‌ها، نحوه تکرار آن‌ها، یا نحوه ارتباطشان با هم نیست. بدین‌سان، اهمیت بخشی به سیاق در فهم معنای آیه معنایی جز توجه به تقدیم و تأخیر عبارت‌ها در هر سیاق ندارد.

در عمل نیز می‌بینیم که وی اقوال تفسیری پرشماری را با استناد به ترتیب چینش عبارت‌ها در سیاق آیات رد یا تأیید می‌کند. برای نمونه، در بحث از «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ...» (توبه/ ۵) مفسران دو دیدگاه مختلف مطرح کرده‌اند. بعضی گفته‌اند که در آیه تقدیم و تأخیر پدید آمده، و مراد این بوده است که باید بعد از پایان یافتن ماه‌های حرام، هر جا مشرکان یافت شدند آن‌ها را گرفت و کشت؛ یعنی مثلاً آیه دراصل چنین بوده است: «خُذُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ...» (بنگرید به: طبرسی، مجمع البیان، ۱۱/ ۲۰). طباطبایی چنین دیدگاهی را با استناد به سیاق آیه مردود می‌داند. وی معتقد است که وقوع چنین تقدیم و تأخیری نیازمند دلیلی است که وجود ندارد. به باور وی، آیه درصدد بیان این معناست که جان‌های مشرکان بعد از مهلت یادشده در آیه (پایان ماه‌های حرام) حرمتی ندارد؛ اما شیوه عمل با این مشرکان بعد از پایان مدت باید همان باشد که در آیات دیگر قرآن بیان شده است (طباطبایی، المیزان، ۹/۲۰۵-۲۰۴).

گاه نیز طباطبایی با استناد به سیاق از وقوع تقدیم و تأخیر دفاع می‌کند. مثلاً، در بحث از «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ...» (مائده/ ۱۰۰) می‌گوید که تقدم خبیث بر طیب اشاره‌ای به این معناست که خبیث هر چند زیاد باشد ارزشمندتر نمی‌شود (طباطبایی، همان، ۶/۲۱۷).

۳-۲) طباطبایی و تأیید اقوال مفسران درباره تقدیم و تأخیر

مفسران مختلف اغراض متفاوتی را برای وقوع تقدیم و تأخیر در آیات برشمرده‌اند. در یک دسته‌بندی کلان می‌شود گفت عمده مواردی که مفسران از وقوع تقدیم و تأخیر در عبارات قرآن گفته‌اند برای تحقق یکی از این سه غرض بوده است: اول، القاء ارزشی بخصوص — مثلاً، اهمیت، فضیلت یا انحصار — درباره امر مقدم‌داشته‌شده، دوم، انس ذهنی شنونده با ترتیبی خاص، و سوم، هماهنگی امر مقدّم یا مؤخّر با امری دیگر در متن. مروری بر *المیزان* آشکار می‌کند که طباطبایی امکان وقوع تقدیم و تأخیر برای تأمین عمده این اغراض را پذیرفته است.

در سخن از کاربرد تقدیم و تأخیر برای القاء ارزشی بخصوص باید پیش از همه حصر را مثال زد؛ یعنی تخصیص و اثبات حکمی به شیء یا شخصی که در جمله از آن سخن به میان آمده است و نفی حکم مذکور برای دیگران. مفسران یکی از مصادیق برجسته حصر را در «تقدیم ما حقه التأخیر» بسته، و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد/ ۵) را برای آن مثال زده‌اند. طباطبایی نیز با این موارد هم‌دلی و توافق تام دارد (بنگرید به: طباطبایی، همان، ۱/ ۴۰). بعد از حصر، اهمیت هم ارزش دیگری است که مفسران معتقد اند می‌توان با تقدیم و تأخیر کلام افاده کرد. مثلاً در آیه ۱۵۱ سوره انعام هنگام یادکرد گناهان مختلف، شرک مقدم بر بقیه ذکر می‌شود و سبب آن اهمیتی است که در قیاس با دیگر گناهان دارد (همان، ۷/ ۵۱۵).

تأکید هم ارزش دیگری است که مفسران معتقد اند می‌توان با تقدیم و تأخیر افاده کرد؛ به این معنا که بخواهند ضرورت توجه به امری را گوشزد کنند که لزوماً اهمیتی بیش از موارد مشابه ندارد؛ اما اگر تأکید نشود ممکن است از آن غفلت صورت گیرد. طباطبایی «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» در آیه ۱۱ سوره نساء را مثالی برای افاده چنین ارزشی می‌داند. به باور وی، در این آیه عمل به وصیت که امری مستحب است بر اداء دین که امری واجب است مقدم داشته می‌شود؛ باشد که مؤمنان از عمل به وصایا غفلت نکنند (طباطبایی، همان، ۴/ ۳۳۱).

از دیگر ارزش‌ها که مفسران افاده آن‌ها را با ایجاد تقدیم و تأخیر در کلام امکان‌پذیر دانسته‌اند و طباطبایی نیز با آن موافقت نموده است می‌توان فضیلت (بنگرید به: همان، ۹/ ۵۱۷) که تقدیم مهاجرین بر انصار را برای ذکر فضیلت می‌داند) و بزرگداشت و تعظیم (همان، ۹/ ۱۱۸) که از تقدم خدا بر رسول در آیه ۴۱ انفال برای مراعات فضیلت می‌گوید) را مثال آورد.

چنانکه یاد شد، از نگاه مفسران گاه تقدیم و تأخیر برای افاده غرضی دیگر نیز به کار می‌رود: آن‌جا که بناست مطالب طوری ارائه شوند که با ترتیب خاصی که شنونده با آن انس دارد هماهنگ باشند. برای نمونه، گاه شنونده در اثر کثرت نمونه‌های امری با آن مأنوس‌تر است و همین اقتضا می‌کند که آن امر بر موارد دیگر مقدم شود. طباطبایی نیز، هم‌سو با دیگر مفسران، تقدم زانیه بر زانی در آیه ۲ سوره نور را نتیجه همین می‌داند که زنا در میان زنان رواج گسترده‌تر داشته، و شهوت هم در میان زنان قوی‌تر از مردان است (همان، ۱۱۳/۱۵). چنین انسی گاه نتیجه دل‌بستگی نیز می‌تواند باشد و از همین رو گاه چیزی که مخاطبان آیه با آن دل‌بستگی بیش‌تر دارند مقدم می‌شود. طباطبایی نیز، هم‌چون برخی مفسران دیگر، تقدم حب زنان بر حب دیگر شهوات در آیه ۱۴ سوره آل‌عمران را نتیجه همین دل‌بستگی بیش‌تر می‌داند (طباطبایی، المیزان، ۱۶۴/۳-۱۶۵).

به‌همین ترتیب، وی هم‌سو با دیگر مفسران ایجاد تقدیم و تأخیر به‌منظور افاده اغراضی هم‌چون ترقی (ایجاد ترتیب صعودی میان مصادیق) و تدلی (ایجاد ترتیب نزولی میان مصادیق) بر اساس رتبه امور یادشده، و هم‌چنین چینش بر اساس سیر زمانی را در آیات مختلف امری پذیرفتنی می‌داند و در آیات مختلفی از وقوع تقدیم و تأخیر برای تأمین چنین اغراضی بحث می‌کند (برای تقدم سنه بر نوم از باب ترقی در آیه ۲۵۵ سوره بقره، بنگرید به: همان، ۵۰۶/۲؛ نیز، برای تقدم فرار بر رعب در آیه ۱۸ سوره کهف از باب تدلی: همان، ۱۳/۳۵۶؛ و برای تقدم جن بر انس به‌سبب تقدم خلقتش: همان، ۵۸۳/۱۸).

سومین غرض کلانی که برای تقدیم و تأخیر برشمردیم — هماهنگی امر مقدم یا مؤخر با امری دیگر در متن — هم در المیزان طباطبایی مثل دیگر آثار تفسیری پذیرفته شده است. از مصادیق چنین تناسبی می‌توان به هماهنگی بیش‌تر یک مورد با سیاق اشاره کرد؛ یعنی همان که مفسران با تعبیر «مناسبت» از آن یاد کرده‌اند. طباطبایی تقدم صرّاء بر سرّاء در آیه ۹۵ سوره اعراف را نتیجه چنین مناسبتی می‌داند؛ زیرا در عبارت پیش‌تر سیئه نیز بر حسنه مقدم شده است (همان، ۲۵۳/۸). از همین قبیل است هماهنگی با ملاحظه رابطه سببیت میان دو امر. طباطبایی تقدم تفرّق بر اختلاف در آیه ۱۰۵ سوره آل‌عمران را با ملاحظه همین رابطه سببی میان تفرقه و اختلاف می‌داند؛ زیرا همواره جدایی و دور ماندن افراد از هم‌دیگر است که به

اختلافات فکری‌شان می‌انجامد (همان، ۵۷۹/۳). ایجاد تقدیم و تأخیر در عبارت برای مراعات فواصل آیات را نیز برخی مفسران از اغراض تقدیم و تأخیر شمرده‌اند. طباطبایی نیز چنین غرضی را می‌پذیرد و در مواردی سبب تقدیم و تأخیر عبارت را تحقق این غرض می‌داند (برای نمونه، بنگرید به: همان، ۴۶۱/۲۰).

به این موارد باید آیاتی را ملحق دانست که در آن‌ها چینی‌اش امری برخلاف انس ذهنی مخاطبان صورت گرفته است تا با مفهومی که بناست کلیت سیاق افاده کند هماهنگ‌تر باشد. مثلاً، وقتی در آیه ۴۹ سوره کهف سخن از آن می‌رود که مجرمان با دیدن ظرائف نامۀ اعمال خود متعجب می‌شوند، برخلاف انتظار، گناهان صغیر بر گناهان کبیر مقدم داشته می‌شوند تا با چنین تعجبی هماهنگی بیش‌تری پیدا کند (همان، ۴۵۱/۱۳).

۴-۲) افزوده‌های طباطبایی بر موارد فوق

افزون بر موارد یادشده در فصل پیشین که همگی موافقت طباطبایی با اقوال مفسران پیشین را حکایت می‌کردند، می‌توان در مواردی نیز مشاهده کرد که طباطبایی برپایه رویکرد و روش ویژه خود نوآورانه اغراضی دیگر نیز برای وقوع تقدیم و تأخیر در آیات قرآن یافته است.

یکی از این اغراض به باور وی بیان شمول استقلالی امری است؛ به این معنا که امری هر یک از مصادیق را جداگانه شامل شود؛ نه این‌که بعضی را باالاصاله شامل شود و برخی دیگر را نیز به تبع آن مورد اصلی دربر گیرد. طباطبایی در بحث از آیه ۸۴ سوره انعام برای چنین تقدیم و تأخیری مثال یافته است؛ آن‌جا که بعد از یادکرد نعمت‌های خدا به اسحاق و یعقوب (ع) گفته می‌شود «كُلًّا هَدَيْنَا»؛ حال آن‌که انتظار می‌رود گفته شود «هَدَيْنَا كُلًّا». طباطبایی سبب را در این می‌جوید که بناست مخاطبان بدانند هر یک از این پیامبران هدایتی ویژه خویش دریافت کرده‌اند؛ نه این‌که صرفاً هدایتی که پیش‌تر نصیب پدرشان ابراهیم (ع) شده بود را ارث ببرند (طباطبایی، *المیزان*، ۳۷۱/۷).

از نگاه طباطبایی، گاه نیز تقدیم و تأخیر عبارات قرآن برای نشان دادن محبت — یا به اصطلاح مفسران، اشفاق — است. وی مثال این دیدگاه خود را در آیات ۵-۶ سوره یوسف (ع) می‌جوید. در این آیه‌ها نخست گفته می‌شود یعقوب یوسف (ع) را از نقل رؤیای خود برای برادرانش نهی می‌کند؛ آن‌گاه از تعبیر این رؤیا سخن می‌رود که خدا یوسف (ع) را برگزیده

است. سبب آن است که یعقوب (ع) در جایگاه پدر و به خاطر محبت پدراشه به یوسف (ع) نگران است مبادا رسیدن این خبر به برادران فتنه‌ای برای او پدید آورد (همان، ۱۱/۱۰۵).

سومین غرض جدیدی که طباطبایی خود برای تقدیم و تأخیر شناخته، استرحام یا طلب بخشش و عفو است. وی در بحث از «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم/ ۴) می‌گوید سبب تقدم نداء «رَبِّ» بر دیگر عبارات و جدا شدن آن از خواسته‌هایی که زکریا (ع) قرار است بعد از این مطرح کند همین طلب رحمت از خداوند است؛ گویی زکریا (ع) نخست می‌خواهد رحمت خدا را جلب، و سپس خواسته خود را مطرح کند (طباطبایی، المیزان، ۷/۱۴).

۳. طباطبایی و سنجش آراء درباره مسئله

همچنان که پیش‌تر نیز اشاره شد، طباطبایی در عین حال که وقوع تقدیم و تأخیر در آیات را می‌پذیرد، نسبت به برخی موارد نیز که دیگر مفسران ادعای تقدیم و تأخیر نموده‌اند با نگاهی مخالف نظر می‌کند. از مجموع ۹۷ مورد بحث وی درباره مصادیق تقدیم و تأخیر در قرآن، ۹ مورد با چنین مخالفتی همراه شده است. وی در مواردی نیز گرچه آراء دیگر مفسران را رد می‌کند، خود با استناد به دلالتی دیگر وقوع تقدیم و تأخیر در آیات را ممکن می‌داند. اکنون بنا داریم این قبیل نگرش‌های طباطبایی را مرور کنیم.

۱-۳) نقد آراء بر پایه دیگر آیات

طباطبایی در مواردی آراء مفسران درباره وقوع تقدیم و تأخیر در قرآن را با استناد به دیگر آیات قرآن رد می‌کند. برای نمونه، مفسران در بحث از «وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه/ ۸۵) گفته‌اند معنایی خلاف چینش ظاهری کلمات اراده شده است؛ زیرا معنا ندارد خدا کافران را در دنیا با اموال‌شان عذاب کند؛ بل که بناست کافران در آخرت با اموال و اولادشان عذاب شوند (برای نمونه، بنگرید به: جرجانی، درج الدرر، ۱/۷۷۵). طباطبایی چنین تحلیلی را نمی‌پذیرد. به نظر وی — برخلاف تصور مفسران — آیه درصدد این نیست که کثرت اموال و اولاد این کافران در دنیا را مایه راحت‌شان جلوه دهد. این فزونی نعمتی نیست که مایه سعادت آنان گردد؛ نعمتی است

مایه شقاوت‌شان؛ تا در گرفتاری مشغله‌های حاصل از این فزونی و در حال کفر جان دهند (طباطبایی، *المیزان*، ۹ / ۴۱۵). این‌گونه، وی بر اساس فهم خویش از سیاق نظر مشهور مفسران را رد می‌کند.

نمونه دیگر از این قبیل را می‌توان در سوره هود جست. غالب مفسران در بحث از «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقٍ...» (هود/ ۷۱) عبارت «فَضَحِكَتْ» را به خنده همسر ابراهیم (ع) تفسیر کرده، و براین‌پایه به وقوع تقدیم و تأخیر در آیه معتقد شده‌اند؛ زیرا نخست باید بشارتی نیکو به وی داده شود و بعد از آن بخندد (برای نمونه، بنگرید به: طوسی، *التبیان*، ۱۶ / ۳۲؛ زمخشری، *الکشاف*، ۲ / ۴۱۰). باین‌حال، طباطبایی در بحث از این آیه قول مرجوح مفسرانی را پذیرا می‌شود که عبارت را به معنای عادت ماهانه می‌گیرند (برای نمونه، بنگرید به: فخررازی، *التفسیر الکبیر*، ۱۸ / ۳۷). وی آیه را براین‌پایه چنین معنا می‌کند: به محض آن‌که همسر ابراهیم (ع) دچار عادت ماهانه شد به او ولادت اسحاق (ع) را بشارت دادیم (طباطبایی، *المیزان*، ۱۰ / ۴۸۲). احتمالاً طباطبایی در این بحث به آیه ۷۲ از همین سیاق نظر دارد که در آن از پیری و ناتوانی ابراهیم (ع) و همسرش در فرزندآوری سخن رفته است.

از همین قبیل است ادعای وقوع تقدیم و تأخیر در «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ زَبَقًا مِنْ جَهَنَّمَ» (آل عمران/ ۵۵) که غالب مفسران عامه مسلمانان — برپایه منابع روایی و باورهای کلامی خود — گفته‌اند نخست عیسی (ع) نزد خدا بالا برده می‌شود، آن‌گاه تَوْفَى یعنی اخذ کامل روح او روی می‌دهد. اینان باور دارند خدا نخست عیسی (ع) را زنده به آسمان برده است و بعد از آن که دوباره او را به زمین بازگرداند، جانش را در موعدی مقرر خواهد گرفت (بنگرید به: قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، ۴ / ۹۹؛ برای بازتاب همین قول در تفاسیر شیعی، بنگرید به: طبرسی، *جوامع الجامع*، ۱ / ۴۲۳). طباطبایی برخلاف این مفسران معتقد است که تعبیر «تَوْفَى» دلالت آشکاری بر مرگ ندارد؛ چنان‌که در آیه‌ای از تَوْفَى جان‌ها هنگام خواب هم سخن رفته است (زمر/ ۴۲). از آن‌سو، این تصور نیز که خدا در جایگاهی رفیع در آسمان قرار دارد حاکی از باور به جسمانیت خدا است. وی براین‌اساس، دلیلی برای پذیرش وقوع تقدیم و تأخیر در آیه نمی‌بیند (طباطبایی، *المیزان*، ۳ / ۳۲۴؛ برای رویکردی مشابه، بنگرید به: رشیدرضا، *المنار*، ۳ / ۳۱۷).

۲-۳) نقد بر پایه تحلیل نحوی متفاوت

گاه نیز دیدگاه مشهور مفسران درباره وقوع تقدیم و تأخیر در آیه‌ای را بر پایه تحلیل نحوی متفاوت آیه رد می‌کند. نمونه این رویکرد را می‌توان در تحلیل وی از دو آیه نخست سوره کهف مشاهده کرد. اغلب مفسران در سخن از «أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِي الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قِيَمًا...»، استدلال کرده‌اند هرگاه قیماً مطابق ترتیب کنونی بعد از «عِوَجًا» معنا شود بدلی برای آن خواهد بود و باید آیه را چنین معنا کرد که «اعوجاجی راست برای کتاب نازل شده قرار نداده است». به طبع چنین معنایی صحیح نیست؛ زیرا قیماً حال برای کتاب است و باید آیه با مفروض انگاشتن وقوع تقدیم و تأخیر چنین معنا شود: «أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِي الْكِتَابَ قِيَمًا وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (برای نمونه، بنگرید به: ابوالفتح رازی، *روض الجنان*، ۱۲/۳۰۹). طباطبایی معنای آیه را واضح می‌داند و دلیلی برای پذیرش این فرض نمی‌شناسد. او می‌گوید از ترتیب کنونی باید چنین دریافت که راستی و دوری از اعوجاج و کژی به خودی خود کمالی ارزشمند، و مقدم بر قیومیت و استواری است (طباطبایی، *المیزان*، ۱۳/۳۲۷؛ نیز بنگرید به: ابوحنبلان، *البحر المحیط*، ۷/۱۳۶).

در بحث از «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف/ ۲۴) گفته‌اند که در اصل باید آیه چنین می‌بود: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَلَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا»؛ یعنی زلیخا گرچه به یوسف درآویخت، اما یوسف (ع) چون برهان پروردگار خود را دیده بود از او دوری گزید. این دیدگاه را ابوحاتم سجستانی (درگذشته ۲۵۵ق) از قول استادش ابو عبیده معمر بن مُثَنَّى (درگذشته حدود ۲۱۰ق) نقل می‌کند (نحاس، *القطع والائتلاف*، ۳۳۱). صاحبان این دیدگاه معتقد اند آیه درصدد بیان این نکته است که یوسف (ع) هیچ تمایلی به زلیخا نشان نداد.

طباطبایی چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرد. اولاً، استدلال می‌کند که یوسف (ع) در دوران جوانی و شور است، زلیخا خود لابد از زیباترین زنان مصر است، قطعاً به سبب تمایلی که دارد خود را در زیباترین شکل ممکن به یوسف (ع) عرضه داشته است، و یوسف (ع) نیز خود می‌داند که اگر به او روی خوش نشان دهد به همه خواسته‌های دنیوی خود خواهد رسید. وی سپس یکایک انگیزه‌هایی را که ممکن است با وجود این شرایط مانع یوسف (ع) شوند مرور می‌کند و با نفی احتمال تأثیرشان در چنین موقعیتی، منطقی‌تر این می‌داند که نخست یوسف

(ع) نیز به وی اقبال نموده و نزدیک بوده است که در معصیت بیفتد، اما بعد با دیدن برهان پروردگار بازگشته باشد (طباطبایی، *المیزان*، ۱۱/ ۱۲۷-۱۲۸). وی در ادامه می‌افزاید این‌که جواب شرط «لولا» بر جمله شرطیه‌اش مقدم شود نمونه‌ای در زبان عربی ندارد (همان، ۱۱/ ۱۲۸؛ نیز، برای تأیید نظر وی بنگرید به: نحاس، *اعراب القرآن*، ۲/ ۱۹۹).

۳-۳) نقد با استناد به ضعف دلائل مدعا

طباطبایی گاه اگر وقوع تقدیم و تأخیر در قرآن را پذیرا نمی‌شود به سبب آن است که احساس می‌کند نمی‌توان دلیل موجهی به نفع چنین مدعایی اقامه کرد. برای نمونه از این قبیل می‌توان «فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء/ ۱۵۳) را مثال آورد که تقاضای قوم بنی‌اسرائیل از موسی (ع) برای رؤیت خدا را بیان می‌کند. اغلب مفسران «جهرة» را که نقش حال دارد متعلق به «فقالوا» انگاشته‌اند؛ با این استدلال که خدا اگر قرار باشد رؤیت شود جهر و اخفاء برای رویش معنا ندارد و از همین رو باید این لفظ را نه حال برای «أرنا»، بل که باید برای «فقالوا» گرفت. این تفسیر به ابن عباس نیز مستند شده است (ابن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ۱/ ۱۱۲). طباطبایی بدون این‌که متعرض چنین بحثی شود آیه را مطابق این فرض که جهره متعلق «أرنا» باشد معنا می‌کند و این‌گونه، به ادعای وقوع تقدیم و تأخیر در آن وقعی نمی‌نهد (بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ۵/ ۱۳۰).

نمونه دیگر از همین قبیل را می‌توان در بحث از «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاً» (فرقان/ ۴۳) دید؛ سخنی که آشکارا با سرزنش‌های دیگر خدا بر صاحب چنین رفتاری همراه شده است. عمده مفسران استدلال کرده‌اند که اگر کسی خدای خود را هوای خود برگیرد عیبی نیست؛ پس لابد منظور آیه همین است که «اتَّخَذَ هَوَاً إِلَهَهُ» (بنگرید به: سیوطی، *الاتقان*، ۳۲۷). طباطبایی چنین استدلالی را بر نمی‌تابد و معتقد است که آیه نظمی طبیعی دارد؛ می‌خواهد از این بگوید که بعضی افراد با پذیرش این‌که باید معبودی داشته باشند هوای نفس خود را معبود گرفتند (طباطبایی، *المیزان*، ۱۵/ ۳۰۹).

مثال دیگر از همین قبیل را در «لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/ ۲۶) می‌توان جست. سیوطی می‌گوید که در آیه تقدیم و تأخیر واقع شده است و باید آن را چنین معنا کرد: «لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَ الْحِسَابِ بِمَا نَسُوا»؛ یعنی کافران به خاطر فراموش‌کاری خود

روز قیامت عذابی شدید دارند. این جا نیز طباطبایی استدلال وی را بر نمی تابد و در این که از یاد بردن روز حساب موجب عذاب شدید شود اشکالی نمی بیند (طباطبایی، *المیزان*، ۱۷/ ۲۹۸). از همین قبیل است رأی وی درباره وقوع تقدیم و تأخیر در کلمات آیات ۴-۵ سورة اعلی: «وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى * فَجَعَلَهُ نُطَاءً أَحْوَى». شماری از مفسران «احوی» را به معنای سبز انگاشته، و براین پایه آن را حال برای «مرعی» گرفته اند؛ یعنی خدا کسی است که مراتع را سبز، و بعد هم آن ها را به خار و خاشاک بدل کرد (برای نمونه، بنگرید به: فراء، *معانی القرآن*، ۳/ ۲۵۶). طباطبایی بر سر پذیرش یا نفی این دیدگاه نیز بحثی نمی کند؛ زیرا ظاهراً دلیلی نمی بیند که بخواهد از چنین معمول کلمات آیه اعراض کند. او آیه را چنین معنا می کند که خدا مراتع را سبز، و بعد آن ها را به خاشاک سیاه بدل می کند (بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ۲۰/ ۴۴۲؛ برای پذیرش همین رأی در میان دیگر مفسران، بنگرید به: آلوسی، *روح المعانی*، ۱۱/ ۳۶۲).

۴-۳) دیگر تحلیل ها

افزون بر موارد یادشده، می توان نمونه ای از ادعای وقوع تقدیم و تأخیر به شکلی متفاوت از مدعای مفسران را در *المیزان* طباطبایی مشاهده کرد؛ آن جا که درباره «لا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (بقره/ ۲۵۵) بحث می کند. زرکشی (*البرهان*، ۳/ ۱۷۲) استدلال کرده که تقدم سنه (چرت) بر نوم (خواب عمیق) مصداق ترقی است؛ یعنی بیان امری ذومراتب با آغاز کردن از پایین ترین مراتب آن. طباطبایی می گوید ممکن است اشکال شود بلاغت اقتضاء می کرد برای تبیین قیومیت خدا تدلی صورت می گرفت؛ نه ترقی. به بیان دیگر، بلاغت اقتضاء می کرد نخست خواب عمیق از خدا نفی شود و بعد خواب کوتاه. سپس چنین جواب می گوید که بناست اول تأثیر عوامل ضعیف بر خدا نفی گردد و بعد گفته شود که عوامل قوی تر نیز بر او تأثیری ندارند (طباطبایی، *المیزان*، ۲/ ۵۰۶). این گونه، وی نیز وقوع تقدیم و تأخیر را می پذیرد؛ اما آن را به دلالتی متفاوت مستند می کند.

در یک مورد نیز طباطبایی بدون آن که دلیل خود را بیان دارد یا غرضی برای تقدیم و تأخیر برشمارد، وقوع تقدیم و تأخیر را مدعی می شود:

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (قصص/ ۷۵).

ترجمه: از هر امت گواهی برمی آوریم و می گوییم: برهان خود را بیاورید. آن گاه می دانند که حق با خداوند است و آنچه برمی بافتند از [چشم] آنان ناپدید می گردد.

طباطبایی معتقد است که «فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ» بر «وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» مقدم، و معنا چنین مُقَدَّر شده است: «فَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ فَعَلِمُوا انَّ الْحَقَّ لِلَّهِ»؛ یعنی نخست آن چه بر خدا افتراء می بستند از پیش چشمانشان غایب می شود؛ آن گاه در نتیجه درمی یابند که حق با خدا بوده است (طباطبائی، *المیزان*، ۱۶ / ۷۲). مرور تفاسیر مختلف بازمی نماید که چنین برداشتی از آیه پیش از طباطبایی سابقه ای ندارد. با این حال، طباطبایی خود نیز تنها به بیان مسئله اکتفاء کرده، و از یادکرد دلایل خویش در گذشته است.

نتیجه

چنان که دیدیم، طباطبایی وقوع گسترده تقدیم و تأخیر در قرآن کریم را می پذیرد و در قرآن کریم بالغ بر ۹۰ مورد برای آن مصداق می جوید. اصلی ترین سبب توجه او به امکان وقوع تقدیم و تأخیر در آیات همین است که او مطابق شیوه تفسیر خود بنا ست قرآن را با قرآن تفسیر کند و از این رو می خواهد جایگاه آیات را در هر سیاقی تحلیل نماید؛ امری که راهی جز غور کردن در ترتیب چینش آیات فراروی او نمی گذارد. طباطبایی افزون بر گونه های مختلفی که مفسران برای وقوع تقدیم و تأخیر بر شمرده اند از امکان تقدیم یک آیه بر دیگر آیات سیاق سخن می گوید که در جای خود نوآورانه است و نمونه ای در اقوال مفسران پیش تر ندارد.

در سخن از اغراض تقدیم و تأخیر کلام نیز طباطبایی نگاهی نوآورانه به بحث دارد و صرفاً سخنش تکرار اقوال پیشینیان نیست. او افزون بر اغراضی که مفسران پیشین بازگفته اند، اغراضی مثل بیان شمول استقلالی، محبت و اشفاق و البته استرحام را نیز برای تقدیم و تأخیر برمی شمارد. با این همه، طباطبایی بنا ندارد هرآن چه درباره تقدیم و تأخیر گفته اند پذیرا شود. وی گاه با استناد به دریافت های خود که با روش تفسیر قرآن با قرآن حاصل شده اند، گاه با استناد به تحلیل های نحوی متفاوت، و گاه نیز تنها با استناد به این که دلیل موجهی برای پذیرش وقوع تقدیم و تأخیر نمی بیند آن چه را بقیه در این باره ادعاء کرده اند رد می کند. یک جا نیز پس از رد ادله دیگران درباره وقوع تقدیم و تأخیر، خود با استناد به دلیلی جدید و نوآورانه وقوع آن را

پذیرا می شود.

این شواهد حاکی است که طباطبایی بحث از تقدیم و تأخیر در قرآن را مهم، و برای فهم غرض آیات ضروری می انگارد. با این حال، وی بنا ندارد برای این ابزار مفهومی ارزشی مبالغه آمیز قائل شود. او پذیرش وقوع تقدیم و تأخیر را نیازمند دلیل قابل اعتناء می داند. نیز، در مجموع، تنها در موارد معدودی از دستاوردهای مفسران پیشین فراتر می رود و نمونه های جدید برای وقوع این پدیده در قرآن می جوید.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۳- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی باز، ۱۴۱۹ق.
- ۴- ابن اثیر، نصرالله بن محمد، *المثل السائر*، به کوشش احمد حوفی و دیگران، قاهره، مطبعة نهضة مصر، ۱۳۷۹ق.
- ۵- ابن سراج، محمد بن سری، *الاصول فی النحو*، به کوشش عبدالحسین فتلی، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ۶- ابن فارس، احمد، *الصاحبی فی فقه اللغة*، بیروت، محمد علی بیضون، ۱۴۱۸ق.
- ۷- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان*، به کوشش جعفر یاحقی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ۸- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- ۹- اخفش، سعید بن مسعده، *معانی القرآن*، به کوشش هدی محمود قراعه، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۱۱ق.
- ۱۰- تفتازانی، مسعود بن عمر، *المطول*، قم، داورى.
- ۱۱- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان، *دلائل الاعجاز*، ترجمه محمد رادمنش، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- ۱۲- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان، *درج الدرر*، عمان، دارالفکر، ۱۴۳۰ق.
- ۱۳- رشیدرضا، محمد، *المنار*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- ۱۴- زرکشی، محمد بن بهادر، *البرهان*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۲م.
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۶- سکاکی، یوسف بن محمد، *مفتاح العلوم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۷- سیبویه، عمرو بن عثمان، *الکتاب*، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۸ق.
- ۱۸- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *الاتقان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۱ق.

- ۱۹- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش.
- ۲۲- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، به کوشش عبدالله عبدالمحسن ترکی، بیروت، دار هجر، ۱۴۲۲ق.
- ۲۳- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ۲۴- طوسی، محمد بن حسن، التبیان، به کوشش احمد حبيب قصیر عاملی، نجف، دار احیاء التراث، ۱۹۶۴م.
- ۲۵- عون، علی ابوالقاسم، بلاغة التقديم و التأخیر فی القرآن الکریم، بیروت، دارالمدار الاسلامی.
- ۲۶- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۲۷- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، به کوشش احمد یوسف نجاتی و دیگران، قاهره، الدار المصریه.
- ۲۸- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، قاهره، دارالشعب، ۱۳۷۲ق.
- ۲۹- ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات اهل السنة، به کوشش مجدی باسلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- ۳۰- مبرد، محمد بن یزید، المقتضب، به کوشش محمد عبدالخالق عظیمه، بیروت، عالم الکتب.
- ۳۱- مهاجر، مهران و نبوی، محمد، به سوی زبان شناسی شعر: رهیافتی نقش گرا، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶ش.
- ۳۲- نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، به کوشش عبدالمنعم خلیل ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- ۳۳- نحاس، احمد بن محمد، القطع والائتلاف، به کوشش عبدالرحمان ابراهیم مطرودی، ریاض، عالم الکتب، ۱۴۱۳ق.

Bibliography

1. The Holy *Qur'an*.
2. Abū Ḥayyān al-Andulusī, Muḥammad b. Yūsuf, *Al-Baḥr al-Muḥīt*, Beirut, Dār Al-Fīkr, 1420 AH.
3. Abul-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn b. 'Alī, *Rawḍ al-Janān*, Mashhad, Āstān Qods Raḍawī Researches Foundation, 1408 AH.
4. Akhfash, Sa'īd b. Mas'ada, *Ma'ānī al-Qur'an*, ed. Hudā Maḥmūd Qarrā'a, Cairo, Al-Khānjī Library.
5. Al-Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar, *Al-Tafsīr al-Kabīr*, Beirut, Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1420 AH.
6. Ālūsī, Maḥmūd b. 'Abd Allāh, *Rūḥ al-Ma'ānī*, Beirut, Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1420 AH.
7. 'Awn, 'Alī Abul-Qāsim, *Balāgha Al-Taqdīm wa al-Ta'kbr fī Al-Qur'an al-Karīm*, Beirut, Dār al-Madār al-Islāmī.
8. Farrā', Yaḥya b. Ziyād, *Ma'ānī al-Qur'an*, ed. Aḥmad Yūsuf Nijātī et al, Cairo, Al-Dār al-Miṣrīyya.
9. Ibn Abī Ḥātim, 'Abd Al-Raḥmān b. Muḥammad, *Tafsīr Al-Qur'an al-'Azīm*, Riyadh. Maktaba Nazār Muṣṭafā al-Bāz, 1419 AH.
10. Ibn Athīr, Naṣrullāh b. Muḥammad, *Al-Mathal Alsā'ir*, ed. Aḥmad Ḥūfī et al, Cairo, Maktba Nahḍa Miṣr, 1379 SAH.
11. Ibn Fāris, Aḥmad, *Al-Ṣāhibī fī Fiqh al-Lughba*, Beirut, Muḥammad 'Alī Bayḍūn, 1418 AH.
12. Ibn Sarrāj, Muḥammad b. Sarīy, *Al-'Uṣūl fī al-Naḥw*, ed. 'Abd al-Ḥusayn al-Fatalī, Beirut, Risāla Foundation.
13. Jurjānī, 'AbdulQāhir b. 'Abd-al-Raḥmān, *Dalā'il Al-Ijāz*, Persian translation by Muḥammad Rād-Manesh, Āstān Qods Raḍawī, 1368 SAH.
14. Jurjānī, 'AbdulQāhir b. 'Abd-al-Raḥmān, *Durj Al-Dura*, 'Umān, Dār al-Fīkr, 1430 AH.
15. Maturīdī, Maḥammad b. Muḥammad, *Ta'wilāt Abl al-Sunna*, ed. Mujdī Bā Sallūm, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1426 AH.
16. Mohājer, Mehrān and Nabavī, Moḥammad, *Towards the Linguistics of Poetry: A Role-Oriented Approach*, Tehran, Nashr-e Markaz, 2016.
17. Mubarrad, Muḥammad b. Yazīd, *Al-Muqtaḍab*, ed. Muḥammad

- ‘Abdul-Khāliq ‘Azīma, Beirut, ‘Ālam al-Kutub.
18. Naḥḥās, Aḥmad b. Muḥammad, *Al-Qaṭ‘ wa al-‘Itināf*, ed. ‘Abdurrahmān Ibrāhīm Maṭrūdī, Riadh, ‘Ālam al-Kutub, 1413 AH.
 19. Naḥḥās, Aḥmad b. Muḥammad, *I‘rāb al-Qur‘ān*, ed. ‘Abd al-Mun‘im Khalīl Ibrāhīm, Beirut, Dar al-Kutub al-‘Ilmīyya, 1421 AH.
 20. Qurtūbī, Muḥammad b. Aḥmad, *Al-Jami‘ li Aḥkām Al-Qur‘ān*, ed. Aḥmad ‘Abdul-‘Alīm Bardūnī, Cairo, Dār al-Sha‘b, 1372 AH.
 21. Rashīd Riḍā, Muḥammad, *Al-Manār*, Beirut, Dār Al-Ma‘rifa, 1414 AH.
 22. Sakākī, Yūsuf b. Muḥammad, *Miftāḥ Al-‘Ulūm*, Beirut. Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
 23. Sībawayh, ‘Amr b. ‘Uthmān, *Al-Kitāb*, Cairo, Al-Khānjī Library, 1408 AH.
 24. Suyūṭī, ‘Abdurrahmān b. Abībakr, *Al-Itqān*, Beirut, Dār Al-Kutub Al-‘Ilmīyya, 1431 AH.
 25. Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi‘ al-Bayān*, Beirut, Dār al-Ma‘rifa, 1412 AH.
 26. Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi‘ al-Bayān*, ed. ‘Abdullāh ‘Abdul-Muḥsin Turkī, Beirut, Dār Hijr, 1422 AH.
 27. Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan, *Jawāmi‘ Al-Jāmi‘*, Āstān Qods Raḍawī Researches Foundation, 1388 SAH.
 28. Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan, *Madjma‘ al-Bayān*, Tehran, Farāhānī, 1360 SAH.
 29. Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn, *Al-Mizān*, Qom, Jamā‘a al-Mudarrisīn, 1417 AH.
 30. Taftāzānī, Mas‘ūd b, ‘Umar, *Al-Muṭawwal*, Qom, Dāwarī.
 31. Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *Al-Tibyān*, ed. Aḥmad Ḥabīb Qaṣīr al-‘Āmilī, Najaf, Dār Ihyā’ at-Turāth al-‘Arabī, 1964.
 32. Zamakhsharī, Maḥmūd b. ‘Ūmar, *Al-Kashshāf*, Beirut, Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 1407 AH.
 33. Zarkashī, Muḥammad b. Bahādur, *Al-Burbān*, Beirut, Dār al-Ma‘rifa, 1972.